

Mahv (mahk)

el-Lumas, s. 431-432

891.5
KAS, L

ZAKK

HDS

→ K alerke Se Sakh ve behal

Ayni, Urude c. 7 s. 83

Mahv

Nickelson, Studies. s. 200, 243.

244

297.7
NIKOS

محدث - مُحکَم و مُتَشَابِه

و شرایط احتساب، جمع: الاحکام السلطانیة از ابوالحسن ماوردی، طبع مصر، ص ۲۴۹ - ۲۳۱، الاحکام السلطانیة از قاضی ابویعلی، طبع مصر، ص ۲۹۲ - ۲۶۸، مفید التعم، تألیف تاج الدین ابونصر عبدالوهاب سبکی، طبع لیدن، ص ۹۲، (تمام این کتاب در بیان وظایف اصحاب مشاغل است که مراقبت آنها در عهده محتسب بوده است)، معالم القربة فی احکام الحسبة، تألیف محمّد بن محمّد بن احمد قرشی، طبع کمبریج، احیاء العلوم، طبع مصر، ج ۲، ص ۲۳۲ - ۲۱۴.

«شرح، ج ۳، ص ۸۸۶ - ۸۸۵»

مُحَدَّث:

آنکه بدو الهام رسد و امور را چنان دریابد که گویی از غیب به وی گفته اند، کسی که فرشتگان با وی سخن گویند.

«رساله، ص ۷۸۰»

مُحَدَّثِي:

محدثی - > حادث.

مُخَضَّر:

نوشته ای متضمن ادعا و تقاضا که به گواهی و امضا و مهر کسان رسانند،

مُحَقِّق:

زوال بشریت و آثار آن.

«رساله، ص ۷۸۰»

مُحَكَّم و مُتَشَابِه:

۱ - محکم: آیتی است که به دلیل جلی و یا خفی علم بدان حاصل شود و متشابه: آنچه راه به معرفت آن نباشد و خدائی داند و بس، از قبیل وقت رستخیز و حروف مقطعه در اوایل سُور.

۲ - محکم: آن است که معنی آن روشن باشد و متشابه: آنچه معنیش و ضوح ندارد.

۳ - محکم: آن است که تنها یک وجه تأویل را محتمل باشد و متشابه: آنچه محتمل چند وجه است.

۴ - محکم: آن است که حکمت آن مفهوم و معقول شود و متشابه: خلاف آن، یعنی چیزی که حکمت آن نتوان دانست از قبیل اختصاص روزه به ماه رمضان و شماره رکعتهای نماز.

مَحْمُول و موضوع - مَخُو

۵ - محکم: آن است که به خود مستقل باشد و معنی آن بدون ردّ و مقایسه با آیه دیگر بدست آید و متشابه: آنچه حاجت دارد که با آیه دیگر مقایسه شود تا معنی آن معلوم گردد.

۶ - متشابه: آیتی که معنی آن جز از طریق تأویل ندانیم و محکم: خلاف آن، یعنی آنچه تأویل و تنزیلش معلوم است.

۷ - محکم: عبارت است از فرائض و آیات وعد و وعید و متشابه: قصص و امثال قرآن است.

کشاف اصطلاحات الفنون در ذیل: متشابه، نیز رجوع کنید به: تفسیر طبری، طبع مصر، ج ۲، ص ۱۰۷ - ۱۰۶، تبیان، تألیف شیخ طوسی، طبع اصفهان، ج ۱، ص ۲۹۴، تفسیر ابوالفتوح، طبع طهران، ج ۱، ص ۵۰۹، تفسیر امام فخر، طبع آستانه، ج ۲، ص ۵۹۴.

«بهاء، ج ۲، ص ۲۵۱ - ۲۵۰»

مَحْمُول و موضوع:

[محمول] آنچه بر پشت گیرند، بار، سالکی که به تصرف حق و غلبه حقیقت بی تکلف، اعمال از وی صادر شود، کسی که واصل و در مقام جمع است و مجاهدت از وی ساقط شده است. نظیر این تعبیر را ابوالقاسم قشیری از قول ابو علی دقاق

روایت کرده است: **الْمُرِيدُ مُتَحَمِّلٌ وَالْمُرَادُ مَحْمُولٌ**. رساله قشیریه، چاپ مصر، ص ۹۴، نیز مثنوی، ج ۱، ص ۳۴۳۹. «شرح، ج ۲، ص ۳۷۰»
محمول: عبارت است از محکوم به در قضیه حملیه.

موضوع: مقابل محمول یعنی محکوم علیه در قضیه حملیه و نیز هر چه بدان حساً اشاره توان کرد و هم به معنی محلّ مستغنی از حال استعمال می شود و به معنی اخیر جوهر را به اعتبار آنکه محلّ اعراض است موضوع می نامند و موضوع علم عبارت است از آنچه در آن علم از عوارض ذاتی آن بحث کنند.

«مصبا، ص ۱۰۶»

[محمول] سالکی که به تصرف حق و غلبه حقیقت بی تکلف اعمال از وی صادر شود.

«رساله، ص ۷۸۱»

690772

مَخُو:

نفی صفات بشری، از اله عوارض حدوث، حالت بی خبری از خود و لوازم خودی. مقابل: اثبات، صحو، جمع: بی نشان، بی نشانی.
دو رخ جای کافران، جنت جای مؤمنان
عشق برای عاشقان، محوسزای نفس ما

٢٢- مطالب أولي النهى في شرح غاية المنتهى. لمصطفى بن سعد بن عبده السيوطي شهرة، الرحيباني مولدا ثم الدمشقي الحنبلي (المتوفى: ١٢٤٣هـ) ط/ المكتب الإسلامي الطبعة الثانية ١٤١٥هـ، ١٩٩٤م.

٢٣- المعجم الوسيط: مجمع اللغة العربية بالقاهرة (إبراهيم مصطفى / أحمد الزيات / حامد عبد القادر / محمد النجار) الناشر: دار الدعوة.

٢٤- الموافقات: لإبراهيم بن موسى بن محمد اللخمي الغرناطي الشهير بالشاطبي ت: ٧٩٠هـ ط/ دار ابن عفان الطبعة الأولى ١٤١٧هـ/ ١٩٩٧م.

٢٥- نهاية السؤل شرح منهاج الوصول: لعبد الزحيم بن الحسن بن علي السنوي الشافعي، أبو محمد، جمال الدين ت: ٧٧٢هـ (٣ / ٢٦٦) ط/ دار الكتب العلمية- بيروت- لبنان، الطبعة الأولى ١٤٢٠هـ- ١٩٩٩م.

* * *



(040772)
Darb

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

20 Aralık 2015

Mecelletü Külliyyeti Dari'l- Ulum: Annuals of Faculty of Dar al- Ulum,
sy. 70, 2013 Kahire, D00048

التأديب بالضرب في السنة

د. راشد حمدان العازمي (*)

مقدمة:

إن الإنسان أليم الفجور والتقوى، قال الله تعالى: «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (الشمس: ٨) وجبل على الميل إلى الشر والمعصية، فقال الله عز وجل على لسان «كريم بن كريم بن كريم» يوسف بن يعقوب بن إسحاق عليهم الصلاة والسلام: «وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي، إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» (يوسف: ٥٣). وكثير من الخطايا يجلب إليها بعض مراحل العمر للإنسان، فليس من الغريب أن تصدر خطايا من الإنسان، ولكن لا بد لهم من الإصلاح والتأديب والتربية الأخلاقية والفكرية. ولتربيتهم وتأديبهم وسائل وطرق، ينبغي أن يلاحظ في إجرائها مراعاة ظروفهم العامة والخاصة، والفطرة التي خلُقوا عليها.

ومن هذه الوسائل للتربية الضرب فيجب أن يكون الضرب آخر وسيلة لتأديب الطالب، ويُستخدم كخطوة أخيرة لردعه، إن لم ينفعه الملاطفة، والموعظة والتوجيه، والزرز والتوبيخ، والهجر والإعراض، والعقوبة البدنية عدا الضرب.

والضرب بغرض التأديب من الوسائل التي لا يمكن الاستغناء عنها في بعض مراحل التربية؛ رغم اختلاف الناس فيه اليوم، فمن قَدَّ الغربَ تقليدًا أعمى يرى أنه لا يجوز؛ لأنه يؤثر نفسيًا عليه...

(*) مدرس بكلية الشريعة - جامعة الكويت .